

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به این که آیا قاعده فراغ و تجاوز دو تا قاعده مستقل اند، دو تا قاعده جدا از هم اند یا دو حیثیت یا حقیقت هر دوی شان یکی است و فرض کنید هر دوی شان به قاعده تجاوز بر می گردد، عرض کنم که مرحوم آقای نائینی اول عبارتی را از شیخ نقل کردند و تمایل شیخ به این که این دو تا یکی اند، بعد باز خود مرحوم نائینی استبعاداتی آوردند برای این که نمی شود یکی باشند و دو تا هستند، یک مقداری از استبعاداتی که ایشان نقل فرمودند، بعد از آن باز ایشان خودشان تمایل پیدا کردند به حسب استظهار از لسان دلیل مجموعه ادله، مجموعه روایات یکی باشد، عرض کردیم این تعبیر برای این که سلسله بحث روشن بشود بعد ها در عبارات شاگردان ایشان به عنوان بحث ثبوت و اثبات، این جوری بحث کردند مقام ثبوت دوتاست، این جوری بحث کردند در مقام ثبوت دو تاست یا یکی؟ یکی هم در مقام اثبات. دیروز عرض شد که بحث مقام ثبوت اصلا در مسائل اعتباری معنا ندارد و مرادشان از مقام ثبوت این نیست که یک دلیل واحدی است مثل إنما الشک فی شیء لم تجزه، این دلیل واحد هر دو را بگیرد، هم فراغ را بگیرد و هم قاعده تجاوز را، گفتیم این نکته ای ندارد، اولاً لفظ که به کار برده می شود خودش دلالت بر خودش دارد و اگر دلالتی داشته باشد این این جور نیست که به قول معروف بخواهیم با زور و چسباندن و الصاق و الحاق و این جور چیز ها درستش بکنیم، اصولاً لفظ در مرحله دلالت باید به مرحله ظهور برسد و به مجرد این که بگوییم ثبوتاً امکان دارد به نظر ما کافی نیست و من این را توضیح دادم کرارا و مرارا و تکراراً، یک تفکری از قدیم هست، نه حالا از همان قرن اول که اگر لفظ قابلیت داشت همان قابلیت کافی است برای احتجاج به آن و لذا کرارا عرض کردم این که می گویند آیا لفظ مشترک امکان دارد در اکل؟ ببینید تعبیرشان این است که امکان دارد در اکثر از معنا یا نه، اکثر تعابیر اصولی ها امکان است و کرارا عرض کردم بعضی از آقایان هم گفتند که خود امکان دارد حالا چه اشکال دارد، بحث سر وقوع بکنیم، توجه نشده، از همان قدیم مثلاً از ابوحنیفه رای در مسئله هست، از

شافعی، از همان قرن اول، چرا بحث امکان را مطرح کردند؟ خوب دقت بکنید این یکی از بحث های کلیدی در ظهور است، این ها می گفتند اگر امکان دارد پس هر دو اراده شده است، ما این توضیح را کرارا عرض کردیم، این مسئله کلیدی است و من بعضی مسائل را شاید ده ها بار تکرار می کنم، عرض کردیم امکان کافی نیست باید انعقاد ظهور بشود، این که مجرد این که یک لفظ ممکن است دو معنا را بدهد این که امکان داشته باشد، خب امکان داشته باشد ثم ماذا؟ عمده اش این است که باید به انعقاد این، این ظاهرا ذهنیتی است که آقایان که دنبال ثبوت افتادند روی امکان، امکان دارد دو تا معنا را اراده بکند؟ بله امکان که دارد، مشکل که ندارد، حالا که ثم ماذا، بر فرض هم که اثبات امکان شد ما مبنایمان این است که باید برسد به حد انعقاد ظهور، مجرد امکان کافی نیست، البته در همین بحث هم در بحث مشترک هم ما از قرن پنجم ششم داریم، به نظرم فخر رازی هم حرفش همین است که امکان استعمال لفظ مشترک هست اما واقع نیست، عرفی نیست، در عرف واقع نیست، این بحث را هم عرض کردم پس این بحث قدیمی است، به نظرم در عبارات کفایه هم امکان است، امکان استعمال، لفظ امکان را به کار بردند، این بحث از همان قدیم بود، این بیش از هزار و دویست سیصد سال مطرح است، بحث این است، ریشه علمی بحث این است، آیا در باب الفاظ امکان کافی است؟ ممکن است دو معنا اراده بشود؟ همین ثلاثة قروء در قرآن، ممکن است دو معنا اراده بشود، هم سه تا حیض هم سه تا طهر، دو معنا اراده بشود، اگر طلاقش در حال حیض واقع شد سه تا حیض، در حال طهر واقع شد سه تا طهر. لفظ در دو معنا، این ها می گفتند امکان اگر داشت پس واقع است، ما این را کرارا چون این بحث خیلی اساسی است، این ثبوت و اثبات این آقایان در این جا مثل همان است آیا امکان دارد انما الشک؟ امکان که دارد، ثم ماذا؟ به نظر ما امکان هیچ تاثیرگذاری نیست، اصلا در باب ظهور

پرسش: مثالی که دو تایش به ظهور برسد چیست؟ هر دو به ظهور برسد، یعنی چه می شود که علاوه بر این که لفظ

آیت الله مددی: عرف، فهم عرفی، اگر گفت جئنی بعین یعنی هم طلا هم نقره، خب این عرفی نیست.

پرسش: هیچ نکته ندارد؟ یعنی هر چه عرف فهمید همان است؟

آیت الله مددی: بله خب،

پرسش: هر کسی یک استظهار می کند دیگر

آیت الله مددی: استظهار اگر کرد به درد نمی خورد

پرسش: ملاکش چیست؟

آیت الله مددی: اصلا یکی از ملاکات ظهور باید نکته ای عرض کردم در باب ظهور تفهیم و تفهم است یعنی چهار تا قضیه باید تشکیل بشود، این چهار تا قضیه نوشتنی نیست، بعضی ها آمدند گفتند آقا مبنای تعهد دارند مثل مرحوم آقای نهایند و آقایانی که بعد آمدند آقای خوئی و مرحوم آقاشیخ محمد رضا اصفهانی، من عرض کردم غالبا ظاهرا حرف هایی که الان هرمنوتیک در غرب می زند ظاهرا با مبنای تعهد است، یک مبنای تعهد این ها بعضی ها اشکال کردند که مبنای تعهد مثلا من متعهد می شوم، مبنای تعهد لفظ توش ندارد که بگوییم این جایش نقض شد، دیگر نمی خواهم اشاره بکنم به نقض کلمه ها، مبنای تعهد یک ارتکاز عرفی است، یک سیر ارتکازی ماست، این مبنای تعهد این جوری است، چهار تا قضیه است اگر گفتند کتاب خواندن به شما گفتم من مرادم از کتاب این جسم است، این شیء است و معنای خواندن هم واضح است و می دانم شما هم همین را می فهمید، خوب دقت بکنید! من چیزی را تفهمی کردم، خوب تامل بکنید! شما هم تفهم کردید و إلا من تفهیم کردم خودم، به قول ایشان هر کسی برای خودش ولی آن عرف نمی شود، لغت نمی شود، اصلا قوام لغت به این است که من یک چیزی را تفهم کردم و می دانم شما هم همان را تفهم کردید، این لغت می شود و إلا یک اصطلاح گنگی می شود که من برای خودم صحبت بکنم، زبان گنگی.

دو: وقتی شما کتاب خواندن گفتید می دانم که شما این را تفهم کردید و شما هم می دانید که من این را تفهم کردم، روشن شد؟ قوام لغت و قوام عرف یعنی قوام لغت به چهار نکته است: به تفهیم و تفهم است لذا بعضی ها آمدند گفتند چون قوام به تفهیم و تفهم است پس رابطه بین لفظ و معنا، مبنای تعهد این است دیگر، مبنای تعهد که مثل مرحوم آقای خوئی قائلند، مرحوم صاحب تشریح الاصول هم مرحوم آقای نهایند قائلند، مبنای تعهد یعنی هیچ رابطه ای بین لفظ و معنا نیست حتی در وعای اعتبار، هیچ رابطه ای نیست، تعهدی است که من که کتاب گفتم یعنی این و می دانم که شما هم همین را می فهمید، خوب دقت بکنید و شما هم که گفتید همین را

تفهیم کردید و می دانید که من هم همین را فهمیدم، باید این جور بشود و إلا لغت نمی شود، قوام لغت به این است پس اگر بنا شد هر کسی یک چیزی بفهمد لغت نمی شود، اصلاً سرّ لغت این است. بله عده ای از آقایان ما در این معنا خیال می کنند که حقیقت ظهور کاشفیت است مثل عبارات شیخ انصاری در رسائل، این مبنای حجیت ظهور یکی از مسائل خیلی اساسی است و کم روی آن کار شده است، مبنای ظهور کاشفیت مراد است، کشف از مراد می کند که گفتیم ما این را هم قبول نکردیم، زیر بار این هم نرفتیم لذا مرحوم شیخ این را در بحث ظن آورد، اصلاً سرّ این که شیخ بحث حجیت ظهور را در ذیل ظن آورده نکته فنی دارد، آن نکته فنی این است که معیار در ظهور کاشفیت از مراد متکلم است، ما عرض کردیم این معیار هم ثابت نیست، ما دنبال کاشفیت مراد متکلم نیستیم، خود کلمه باید در عرف ظهور داشته باشد، یک میثاق جمعی عقلائی است، یک قرارداد جمعی عقلائی است، آن قرارداد نوشتنی هم نیست، نانوشته است، یک قرارداد نانوشته است که بچه که یاد می گیرد این قرارداد نانوشته وارد است، آب یعنی آب و نان یعنی نان، این که بگوید آب بیاور یعنی نان بیار، نان بیار یعنی کتاب بیار، خب این خلاف عرف است، این را بچه هم می فهمد، این چیزی نیست، دنبال مراد نباید بود، دنبال مراد افتادن و معما آن یک عالم دیگری است، خب معلوم است که این را دارند می گویند معما صحبت می کند، صحبت عادی نمی کند، این چیزهای عجیب غریب می گوید و إلا ظهور نکته اش این است، روایات اهل بیت بر همین مبنا آمدند، ما بیاایم بگوییم به زور دو تا قاعده در می آید یا یکی در می آید، خب این که ظهور نیست، دلالت لفظ که زورکی نیست، این را باید نگاه کرد لفظ است، قرائن دارد، این طرف دارد آن طرف دارد، به شواهد لفظ نگاه می کند باید به حد ظهور برسد، خوب دقت بکنید، بله کلمه را حضرت فرمودند إن الكلمة تنصرف علی سبعین وجه، یک کلام را ممکن است انسان توش تصرفات بکند، بالا بکند، پایین بکند، بطن و حالا آن حقیقت بطن چیست و این ها، حالا آن را یک وقتی در بحث ظواهر صحبتش را کردیم، اصلاً روایات بطون قرآن سندا درست است یا درست نیست بحث هایش را در آن جا دادیم اما ظهور باید در حد ظهور باشد، این که بگوییم به زور این بگوید ثبوت این طور هست آن بگوید نیست، این جامع دارد یا جامع ندارد، این که اصلاً ظهور نشد، مضافاً به این که نکته اساسی درباره قانون تشریع است، مهم نیست که به یک لفظ واحد باشد، به دو تا لفظ باشد، به دو تا دلیل باشد، بگوییم جامع این

.....

است که اگر شما شکی کردید بعد از یک شیء چه در وجودش باشد چه در صحتش باشد بنا بر آن می گذاریم که آن شده یعنی استصحاب نمی کنیم. ان شا الله عرض می کنم هم در قاعده فراغ هم در قاعده تجاوز عده ای از اهل سنت، شاید عده ایش هم مشهور باشد استصحاب را اری کردند، قاعده تجاوز ندارند، اصلاً جای قاعده تجاوز نمی دانند. گفتند شک کرده رکوع انجام دادی برو دو مرتبه انجام بده، دقت می فرمائید؟ ان شا الله حالا بعد عرض می کنم، پس این بحث به این نحوی که آقایان عنایت فرمودند این بحث خیلی به نظر ما درست نمی آید.

پرسش: این ها هم نمی گویند ظهور کافی است، کافی نمی دانند، می گویند یک بحث ثبوتی است که امتناع نیست امکان است

آیت الله مددی: چه فائده ای دارد؟

پرسش: یک بحث علمی است

آیت الله مددی: چه علمی ای است؟ علمش کجاست مثلاً؟

پرسش: این که امکان است

آیت الله مددی: امکان باشد، اصلاً نکته ای ندارد که از یک دلیل واحد در بیاید، ثبوت یعنی در مقام تشریع، ثبوت در مقام تشریع مثلاً دارای فوائد است مثلاً بگویند هم واجب است هم واجب نیست، این امکان ندارد، اما اگر کسی گفت نه در مقام تشریع هم این امکان دارد، آن بحث ثبوت معنا دارد، اصلاً نحوه تشریع. ثبوت در نحوه تشریع مثلاً بگویند نماز واجب است غصب حرام است، ممکن است هر دو شامل بشود چون شما مصداقتان در خارج هر دوست، این جا مصداق یکی است. جایی که هم واجب باشد هم حرام است، این بحث ثبوت در تشریع معنا ندارد، این جا که معنا ندارد ظهورات لفظ است، مهم این است که آقا قاعده فراغ و تجاوز یکی است، نه دو تا اعتبار است، دو تا اعتبار باشد، دو تا دلیل آمد دو تا اعتبار، آن نکته اش این است ربطی به بحث ثبوت ندارد، به هر حال ما عرض کردیم چون مرحوم آقای نائینی هم فرمودند به روایت برگردانیم و خودشان هم روایت را نخواندند حالا من یکی از آن روایت ها را می خوانم که محل کلام هم هست، عرض کردم این روایات را از کتاب جامع الاحادیث، این چاپی که پیش من هست جلد دو

است، نمی دانم مثل این که چاپ های بعدیش هم عوض شده، جابجا شده، به هر حال نسبتا این البته بعد یک تصحیحاتی کرده، نسبتا این جلد نسبت به بعضی جلد های دیگر امتیازاتی دارد، این زمان خود آقای بروجردی چاپ شد این قسمت کتاب، این کتاب طهارت با مقدمات که جلد اول آن چاپ قدیم، چاپ بزرگ سنگی بود به قول قدیمی ها، سنگی که نیست یعنی دست نوشته است، آن چاپ زمان خود آقای بروجردی است، یک مزایای خاصی دارد حالا وارد آن بحث نشویم، در باب ۳۲ از ابواب وضو، این در این کتاب از صفحه ۴۱۲ تا ۴۱۵ این روایات را ایشان آورده، عرض کردم این معیارش دو جاست یکی ابواب وضو و غسل و این هاست، یکیش هم باب صلوٰه است، در فقه اهل سنت هم همین طور است، فرق نمی کند، بحث اسلامی است دیگر، چه فرق بکند، بعد از وضو اثنای وضو شک در عمل کرد بعد از نماز اثنای نماز گفت که به قول قدیمی ها نرخ شاه عباسیش است، این در این دو جا این ها متعرض شدند، در بحث طواف و سعی و این ها هم روایت شک داریم اما آن جا را غالبا به حالت موردی گرفتند، آنی که به درد می خورد قاعده فقهی بشود این دو مورد است. از جمله روایاتی که ما داریم در جلد ۱ تهذیب شیخ فعلا این روایت در کتب اربعه منفردا در کتاب شیخ آمده، فعلا جای دیگر نیامده. عرض کردیم سابقا مرحوم شیخ در اوائل کار خودش رحمه الله ایشان سند را کامل می آورده، جلد ۱ و مقدار زیادی از جلد ۲ تهذیب سند با اجازه کامل است، عرض کردیم اصطلاحا این حقیر صاب تقصیر آنی را که طریق به خود روایت است اسمش را سند گذاشتیم یا اسناد، آنی که به مصدر و کتاب است اسمش را اجازه گذاشتیم و لذا دو سنخ کتب داریم: فهارس که اجازات را جمع کردند و کتب روایات که توش اسانید دارد مثلا کتاب کافی، البته آن هم عده ای اجازات است، کتاب کافی سند دارد اما فرض کنید مثلا مرحوم ابن الولید که معاصر ایشان است فهرست دارد، سند طریق به روایات است، اصطلاحی است که حالا بنده گذاشتم و این یک نکته فنی هم دارد چون دیگر جایش این جا نیست یک وقتی اگر فرصت شد چون این دو تا را با همدیگر خلط کردند مشکل تولید کرده، الان وارد آن بحثش نمی شویم. به هر حال مرحوم شیخ در جلد ۱ تهذیب و مقداری از جلد دو، البته جلد ۱ در متن کتاب چون شیخ بعد زیاداتی اضافه کرده، زیادات ظاهرا وقتی بوده که روشش را عوض کرد، در متن تهذیب در اول شاید مثلا اول جوانیش بوده، ۲۳ - ۲۲ سالش بود رحمه الله، ایشان در متن اولیه از جایی که نقل می کند با اجازه کامل نقل

می کند یعنی اجازه هم هست، هم سند است هم اجازه است و غالبا با قرائن می توانیم تشخیص بدهیم که تا کجا اجازه هست و بقیه اش کجایش سند است، این حالا یکمی مشکل دارد، احتمال کتاب احمد ابن محمد ابن عیسی باشد یا کتاب سعد باشد، احتمال خیلی قوی دارد کتاب سعد ابن عبدالله اشعری، چون عرض کردیم مرحوم سعد ابن عبدالله کتابی به نام کتاب الرحمة داشته، نمی دانیم حالا چرا اسمش هم هست و این کتاب الرحمة در اختیار شیخ صدوق رحمه الله بوده، بر استادش مرحوم ابن الولید خوانده و ابن الولید مقدار زیادی از روایات کتاب را استثنا کرده، صدوق هم نقل نمی کند، آن ها را نقل نمی کند، این طبیعت است، نه فقط استثنا، اگر می خوانده مرحوم ابن الولید چیزی نمی گفته نقل می کرده، حالا استثنا هم نه، یک جایی تصریح می کند که قرات هذا الحديث علی استادی شیخی ابن الولید و لم يذكر شيئا، چیزی نگفت لذا من آوردم، به هر حال کلینی هم عرض کردیم از این کتاب اصلا نقل نکرده، یکی دو تا نقل در کتاب کافی مطبوع هست این ها در یک نسخه بوده در نسخه مشهور کافی هم نیست اما شیخ طوسی زیاد نقل کرده و لذا هر روایتی که توش سعد ابن عبدالله بود از همان خیالتان راحت باشد مخصوصا بعدی ها منحصر از طریق شیخ است و مجموعه روایاتی که شیخ دارد در همان پنج بابی است که کتاب الرحمة بوده: طهارت است و صلوٰة است و صوم است و زکات است و حج، البته شیخ اصلا در غیر این چهار، این ها هم دارد، یا از جای دیگری بوده یا از همین ها به یک مناسبت و کرارا عرض کردیم نسبت شدوذ در این روایت سعد خیلی بالاست، خیلی بالاست، خیلی بالاست، نسبت بالایی دارد و سرش هم هنوز برای ما روشن نیست و الامر الی الله. علی ای حال شیخ ظاهرا حدیث را از کتاب الرحمة، البته این احتمال هست که شاید مبنای مرحوم سعد ابن عبدالله رحمه الله که از مشایخ اجلاى اصحاب است مرحوم آقابرگ در یکی دو مورد از ذریعه بدجوری به سعد ابن عبدالله حمله می کند، هنوز هم من نفهمیدم چرا و از کجا گرفته، هنوز جایش را هم نفهمیدم، اگر آقایان این دستگاه ها را دارند از الذریعه یکی در کلمه نوادر نگاه بکنند مال سعد ابن عبد الله که ناسخ القرآن و منسوخه، ایشان به سعد حمله می کند و نفهمیدم چرا، چون در مصادر قدیم هیچ جایی این مطالب ایشان نیامده، نمی دانم چرا ایشان این طوری به مرحوم سعد ابن عبدالله حمله می کنند. عرض کردیم کرارا و مرارا و تکرارا جلالت شان ایشان و عظمت شان ایشان جای انکار نیست اما آن چه که ما می بینیم روایت ایشان خیلی شاذ

است، این دو تا هم جای انکار نیست، یکی از مناشیء فتاوی شاذه مرحوم آقای خوئی هم مال همین است، به روایت سعد عمل کرده، آن وقت گاهی اوقات خیلی شذوذش قوی است، همین ای وضو انقی من الغسل منحصر از راه سعد است، هیچ کس دیگری غیر از سعد نگفته لذا هم شیخ صدوق اصلاً نیاورده، چهار تا یا پنج تا، سندش هم بد نیست، خوب است، هر چهار تا پنج تا را شیخ منفردا از کتاب سعد آورده، منفردا، البته یک روایت دیگر هم در باب إجزاء غسل جنابت داریم از کتاب نوادر الحکمة که ان هم یک کتاب عجیب غریبی است، به هر حال کل روایات ما در آن باب از این دو کتاب است، یا کتاب الرحمة سعد است و همه اش هم از منفردات شیخ طوسی است، مرحوم کلینی فقط دارد و قد روی ای وضوء انقی، همین به این عنوان، صدوق هم که اصلاً نیاورده، خیلی عجیب است که مرحوم سعد پنج تا حدیث در موضوع دارد، خیلی تعجب آور است و صدوق قبول نکرده، معنایش این است که ابن الولید قبول نکرده. غرض به هر حال وارد این بحث نشویم چون اخلاقاً می خواهم عرض بکنم خود من هر وقت حدیث اولش سعد است یک ترمز قوی می زنیم یا نیش ترمز، یکمی دست نگه می داریم و سرّ قصه هم هنوز خیلی کما ینبغی برای ما روشن نیست، به هر حال شذوذ در این کتاب زیاد است و عرض کردیم که چند مورد از منفرداتش را کلینی روی آورده، غیر از این جا هم دارد، نمی خواهم وارد بحث بشویم اما هیچ جا از سعد نقل نمی کند، با این که ایشان شاگرد سعد است، در کتاب اصول در تواریخ الاثمه کتاب الحجة از سعد ابن عبدالله نقل نمی کند نه این که حالا استادش نیست، استادش هم هست لکن در پنج جلد فروع هیچ جا از ایشان نقل نمی کند بلا استثنا، عرض کردم سه چهار تا روایت الان هست که آقای خوئی هم استخراج کردند این در پرانتز نقل شده نوشته نسخه الصفوانی، در یک نسخه بوده، در نسخ دیگر نیست.

علی ای حال أخبرنی (أخبرنا - خ) الشیخ رحمه الله، این اجازه هست، مراد از شیخ هم کرارا عرض کردیم شیخ مفید است

عن أحمد بن محمد

پرسش: آدرس آن؟

آیت الله مددی: این در کتاب تهذیب که نمی دانم نوشته صفحه ۱۰۱، این از کتاب ابواب الوضو جامع الاحادیث این چاپی که دست من است، شنیدم یک چاپی بعد شده صفحاتش با این فرق می کند، با این که چاپ من نسبتا جدید است. شنیدم صفحاتش با این فرق می کند، چون آن نسخه را ندارم این نسخه ای که من دارم چاپ ۳۱ جلدی است، بنا بر این نسخه جلد ۲ صفحه ۴۱۲ تا ۴۱۵، این روایت را این جا آورده، من یکی دو روز این جا را می خوانم بعد هم آخر صلوٰه، چون دیروز هم عرض کردیم که از دو جا می خوانیم یکی باب وضو است و یکی باب صلوٰه.

اخبرنی الشیخ رحمه الله که مراد شیخ مفید است عند احمد ابن محمد، عرض کردیم احمد ابن محمد عند الاطلاق در مشایخ شیخ مفید پسر ابن الولید است، ظاهرا بغداد آمده، شیخ نداریم که قم آمده باشد، یا برای زیارت آمده یا برای حج مثلا، بغداد آمده، مرحوم شیخ مفید از ایشان اجازه حدیث گرفته، شیخ مفید مشایخ قم را که درک کرده یکی شیخ صدوق است، نسبتا جوان بوده، شیخ صدوق دو سفر بغداد آمده شیخ مفید جوان بود، ظاهرا احمد ابن محمد هم بغداد آمده ظاهرش این طور است مگر به نحو کتابت و نامه باشد، نامه به ایشان نوشته، مراسله و نامه باشد، علی ای حال احمد ابن محمد پسر ابن الولید، اسمش احمد است محمد هم که خود ابن الولید است و عرض کردیم کرارا و مرارا و تکرارا ایشان توثیق ندارد، با جلالت شان پدرش مگر از باب ولد العالم نصف العالم و إلا خود ایشان یک توثیق خاصی دارند مرحوم احمد ابن محمد، احمد پسر ابن الولید و لذا عرض کردیم کرارا که مثل آقای خوئی این سند ها را ضعیف می دانند روی مبانی ایشان. این از همان بحث هایی است که عرض کردیم که سابقا کرارا، دیروز هم به مناسبتی که ما اصلا در رجال ما یک تحولاتی تدریجا شروع شد من جمله یکیش این بود که خیلی روایات از افراد داریم اگر به همان قواعد بخواهیم بگوییم باید بگوییم ضعیف است چون احمد توثیق ندارد لذا یواش یواش یک راه هایی برای توثیق همان تعبیر دیروز بنده حوض کر درست شد، حالا این توثیق مثل احمد را تقریبا پیش ما مشایخ ما اولش را شهید ثانی دارد، چون دیروز عرض کردم غالبا این توثیقات جدید را از زمان مرحوم وحید بهبهانی است که قرن دوازدهم است اما این کار از قرن دهم است، مرحوم شهید ثانی در درایة یک بحثی دارد که مشایخ اجازه احتیاج به توثیق ندارند، مشایخ اجازه مستغنی عن التوثیق، این ها احتیاج به توثیق ندارند، آن

وقت ایشان از همین راه عده ای از مشایخ اجازه که توثیق ندارند توثیق کرده، یکیش هم همین جناب احمد است، البته ایشان بیشتر اسم احمد ابن محمد یحیی را برده، شاید اسم ایشان را هم برده، تصادفاً دو تا از بزرگان داریم اسم هایشان محمد است و بچه هایشان هم احمد است، هر دو هم حدیث نقل کردند هر دو هم توثیق نشده اند، یکی احمد پسر محمد ابن یحیی العطار، این استاد صدوق است و یکی احمد پسر ابن الولید که استاد شیخ مفید است، استاد به معنای شیخ اجازه، شیخ اجازه مفید است که شیخ مفید آثار پدرش را از ایشان نقل می کند.

پرسش: اسم ابن الولید حسن نیست؟

آیت الله مددی: محمد ابن الحسن ابن احمد ابن الولید القمی

پرسش: شهید ثانی مورد قبول است؟

آیت الله مددی: این دیگر یواش یواش زمان شهید ثانی راه افتاد، البته بین اهل سنت هم بود چون می دانید شهید ثانی خیلی متعصب به اهل سنت است که مشایخ اجازه مثلاً بگوئیم که مراجع احتیاج به توثیق و تعدیل ندارند، مشایخ اجازه لذا آقای خوئی هم در توثیقات عامه یک بحثی دارد که مشایخ اجازه احتیاج به توثیق ندارد، این را قبول نمی کند.

پرسش: نقص دارد، الان همین مثل سعد ابن عبدالله وقتی کلینی ازش نقل نمی کند خب این یعنی چه؟

آیت الله مددی: نقل نکردن معنایش تضعیف ایشان نیست که

پرسش: نقل نکردند یعنی یک چیزی هست که بالاخره نقل نکردند

آیت الله مددی: چون ما یک احتمال هم می دهیم که شیخ عمداً از سعد روایات متعارضش را نقل کرده، چون کتاب الرحمة خیلی مشعر به این است که شاید سعد مثل مرحوم کلینی قائل به تخییر بوده چون اختلاف امتی الرحمة، این کتاب الرحمة ما را به یاد حدیث اختلاف امتی می اندازد، شاید ایشان نظرش این بوده که اگر روایات مختلف از اهل بیت بود همه اش درست است، اختلاف امتی

رحمة، لكن ما الان چون کتاب دست ما نیست این کتاب الرحمة کتاب کبیری بوده، شاید شیخ عمدا روایات معارض را از آن جا آورده، آن روایات دیگر را نیاورده، به هر حال ایشان دیده در قم روایات معارض هست برداشته آورده.

پرسش: پس چرا کلینی نیاورده؟

آیت الله مددی: چون قبول نکرده، شواهد نداشته، صدوق هم قبول نکرده، خود ابن الولید هم قبول نکرده، اصلا به نظر ما این دو تا چون عرض کردم کرارا گفتیم اول قرن چهارم سیصد، سیصد و خرده ای این دو بزرگوار دست به پالایش حدیث زدند، ابن الولید و کلینی، صدوق هم نیاورده، کلینی هم نیاورده، به نظر ما این دو بزرگوار و حق هم با این هاست انصافا، ما این بحث را مفصل مطرح کردیم، حق انصافا با این دو بزرگوار است، این احادیث قابل، خود شیخ طوسی هم اولین کسی است که آورده، تازه شیخ طوسی هم وقتی آورده گفته ای وضو انقی من الغسل، ال را ال عهد گرفته یعنی غسل جنابت نه مطلق غسل، شیخ طوسی در تهذیب که آورده گفته مراد غسل جنابت است، یعنی عملا شیخ طوسی مثل آن ها شد، کانه نیاورده، عملا هم شیخ طوسی مثل آن ها شده، عرض کردیم ما یک مشکلی داریم این احادیث را ما همین جور فقط سندش را نگاه می کنیم آخر روایت مثلا فلان، اصلا تاریخش و خصوصیاتش را اصلا توجه نداریم، به نظر ما این حدیث از کتاب الرحمة است، کتاب الرحمة عرض کردم اگر آورده باشید مرحوم آقا بزرگ در ناسخ القرآن اسم سعد را برده خیلی عبارات بدی راجع به ایشان دارد، من نمی دانم از کجا ایشان آورده و عرض کردیم این اشکال ندارد چون بعضی ها خیال می کنند حالا این جلالت شان در روایاتش قبول می کنند، اولاً عرض کردم این احتمالا جزئی از روایت ایشان است، کل کتاب.

پرسش: جلالت شانی که منجر به قبول روایت نشود به چه درد ما می خورد؟

آیت الله مددی: خب می گوید در کتاب ها بوده من این روایت را نقل می کنم

پرسش: نه ایشان می گوید ثقه باشد لكن روایتش را قبول نمی کنم

آیت الله مددی: چرا

پرسش: توثیقی را می خواهند که منجر به قبول روایت بشود

آیت الله مددی: چون من عرض کردم دقت بکنید، بحث این که این در میراث های ما بوده در کتاب ابن ابی عمیر بوده، در کتاب حسن المحبوب بوده یکی است، یک بحث این است که ما قبول بکنیم این ها دو چیز است چون شیعه این مشکل را دیگر دارد مثلا ابن ابی عمیر ۲۰۸ یا ۲۰۹ است وفاتش اما بعد زمان امام هادی داریم، امام عسگری داریم، احتمالا ائمه متاخرین گفتند این حدیث مثلا تقیه صادر شده، این حدیث درست فهمیده نشده، نوشته های ما بعد از عهد غیبت است، ما آنی را که پیش رفتیم از این راه، چون آقایان می گویند اگر اعراض کردند این را از حجیت می اندازد، آقای خوئی هم می گوید نه اعراض تاثیر نمی کند، می گویم نکته های فنیش روشن نشده چون مثلا این جور می گفتند، مثلا این علمای بزرگ ما، مثلا قدمای ما نظری داشتند طبق آن نظر، خب آقای خوئی می گوید هم رجال و نحن الرجال، آن نظرشان این است که اعراض را قبول نکنند ما نظرم این است که قبول بکنیم، دقت کردید؟ بحث را به این مقدار باشند بحث های آخوندی ختم می شود اما من این مطلب را مطرح کردم که احتمالا خب بعید است که مثلا فرض کنید غسل جمعه از زمان امام صادق که در حدیث مطرح شده بعد دیگر شیعه مبتلا نشدند تا زمان شیخ کلینی مثلا، خب این معنا ندارد که، غسل جمعه مجزی از وضو هست. این احتمال را کمتر در نظر گرفته شده که شاید اصولا این روایات و تنقیح این ها اساسا توسط شیعه در زمان اتصال به امام انجام شده، این اگر باشد احتمال قوی ای هست، خیلی قوی است، ببینید مثلا حدیث الزموم بما الزموا به انفسهم خیلی مشهور است، کلینی نیاورده، صدوق هم نیاورده، شیخ طوسی که آورده می گوید این لیس اوسع مما رواه علی ابن ابی حمزه بطائنی خب این رئیس واقفی هاست، احتمالا این در مذهب واقفی بوده یعنی حضرت جواد سلام الله علیه یا حضرت هادی اصلا گفتند این حدیث اصلا مال ما ها نیست، اگر امام هم فرموده بد نقل شده یا نکته ای داشته یعنی ما یک مرحله ای داریم مرحله عرض، یک مرحله تولید علم داریم که عرض کردیم از سال ۸۰ تا سال ۱۵۰ است، یک مرحله عرض داریم که آمدند، این از زمان موسی ابن جعفر شروع شده لکن مهمش حضرت رضا، حضرت جواد، حضرت هادی، اصلا یک مقداری از توقیعات حمیری عرض روایات معارضه امام صادق به خود بقیه الله است و قد روی عن اجدادک أنه، و قد روی عنهم، این الان مقداری از

روایات عرض به ما رسیده. بحث سر این نیست که هم رجال و نحن الرجال، بحث این است که یک فتره ای دویست ساله، صد و پنجاه ساله داریم که برای ما روشن نیست، من نمی خواهم بگویم قطعا این طور بوده یعنی این طور نیست که مرحوم کلینی یا ابن الولید که هر دو واقعا از بزرگان فن اند، نه این که ما تعبدا، این ها وقتی می آیند این جور، پنج تا روایت از سعد ابن عبدالله است، هر پنج تا را شیخ طوسی آورده، خب این نمی شود بگویم این ها نفهمیدند و نمی شود بگویم یک نحوه اجتهاد است، این خیلی بعید است، آن هم در این مسئله ای که قطعا شیخ به آن مبتلاست که آیا با غسل جمعه نماز بخوانم یا نخوانم، این چیزی نیست که بگویم زمان حضرت هادی و حضرت جواد و حضرت عسگری و غیبت صغری بهش مبتلا نبودند یک دفعه بعد، این اصلا قابل تصور نیست، لذا خوب دقت بکنید ما گاهیگاهی مشکلی که، یعنی این چیزی که آقایان الان می گویند مشکل را در این می دانیم که گاهیگاهی این طرح شدن ها، حالا سعد ابن عبدالله میراث را آورده، کار بدی نیست که، شیخ صدوق یک مقدار میراث را آورده، این که کار بدی نیست، عمده آن برخورد ما با آن است، آن نکته اساسی این است، ما با جلالت شان این ها، چون می گویم الان ما کتاب الرحمة دست ما نیست کار مشکل است، ما از کتاب نوادر الحکمة معارض هم داریم، نمی دانم اصلا صاحب نوادر الحکمة چکار کرده با این ها، این را ما الان نمی دانیم، ظاهری که خود من به تصورات و حدس و خیال و به قول آقایان اجتهاد خودمان رسیدیم ایشان قائل به مبنای جمع باشد مثل شیخ طوسی چون ما یک مبنای جمع داریم و یک مبنای تخییر داریم، شاید سعد ابن عبدالله مثل مرحوم کلینی قائل به مبنای تخییر بوده، گویا در این روایت هر دو روایت است هر دو را عمل می کند، از باب بایهما اخذت من باب التسليم وسعک، بگویم هر دو، خوب دقت بکنید این شناخت مصادر اصحاب و کار های اصحاب چون بعد ها در این کتب اربعه آمده، آمدن در کتب اربعه مهم نبوده، اصلا روی آن ها کار نشد منشاش این شده

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين